

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

## دعای بعد از زیارت امام رضا علیه السلام

همان‌طور که در جلسه‌ی پیش عرض شد، دعای بعد از نماز زیارت حضرت رضا علیه السلام از محضر امام جواد علیه السلام روایت شده است. دعای بسیار عمیق و عجیبی است که نمی‌شود در یک صحبت کوتاه آن را شرح کرد. اگر بنا بود دقیق‌تر به آن بپردازیم باید یک ماه هر شب یک جمله را انتخاب می‌کردیم و درباره‌اش صحبت می‌کردیم؛ آن هم در حدّ عقل کوچک و فهم محدودی که ما داریم؛ والاّ خدا می‌داند اینها چه معارف بلندی را در خود دارند که خیلی بالاتر از فهم امثال بنده است.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ الدَّائِمَ فِي مُلْكِهِ»

زائر امام رضا علیه السلام بعد از اینکه حضرت را زیارت کرد و دو رکعت نماز به محضر امام علیه السلام به عنوان نماز زیارت هم اهداء کرد، حالا با خدای امام رضا علیه السلام صحبت می‌کند؛ خدایی که در آینه‌ی وجود امام رضا علیه السلام دید. امام رضا علیه السلام را و خدا را زیارت کرد! خدا را در آینه‌ی وجود امام دید.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ» خدایا من از تو درخواست می‌کنم؛ «يَا اللَّهُ الدَّائِمَ فِي مُلْكِهِ» ای خدایی که در فرمانروایی خودت دائم و پایداری؛ فرمانروایی تو فرمانروایی همیشگی است.

گاهی انسان نزد یک سلطانی می‌رود که چهار صباحی سلطان است، یا رئیس جمهوری که چهار سال رئیس جمهور است، یا پادشاهی که حداکثر در دوره‌ی زندگی دنیویش پادشاه است و وقتی مرد دفنش می‌کنند و از بین می‌رود؛ اما حالا آمده‌اید در محضر فرمانروایی که فرمانروایی او دائمی و جاودانه است.

«الْقَائِمُ فِي عِزِّهِ» و عزّت او هم عزّت همیشگی است؛ عزّت پایدار و برپاست. فرمانروایی نیست که یک

روزی از عزّت و محبوبیت بیفتد؛ از قدرت و اقتدار بیفتد؛ یا فرمانروا باشد؛ اما فرمانروای ناتوان.

«الْمُطَاعُ فِي سُلْطَانِهِ» و در فرمانروایی و سلطنت و حاکمیتش مطاع و مورد اطاعت است. همه‌ی ذرّات عالم وجود، فرمانبر حضرت حقّ است.

«لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا»<sup>۱</sup> همه‌ی موجودات آسمان‌ها و زمین در برابر فرمان

خدا مطیع مطلق هستند. آنچه او اراده کند می‌شود. «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ انْتِ يَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا»؛ با میل یا به

اکراه، ناچار به اطاعت هستند؛ اما با رغبت اطاعت می‌کنند: «قَالَتَا آتَيْنَا طَائِعِينَ»<sup>۲</sup>؛ مطیع محض

فرمانروای عالم وجودند.

«الْمُتَفَرِّدُ فِي كِبْرِيَانِهِ» ای خدایی که در کبریایی و عظمت و بزرگی، منحصر به فرد هستی. در دنیا

فرمانروایان بزرگی داریم که قرینی هم دارند؛ فرمانروایان بزرگ دیگری هم روبروی آنهاست؛ اما تو ای

خدا، در فرمانروایی و عظمت خود، در کبریایی خود، منحصر به فردی؛ یکتایی! هیچ فرمانروایی همتای

تو نیست که بگوئیم بسیار خوب، اگر سراغ تو نیایم فرمانروای دیگری هم با همین اقتدار تو هست که

می‌شود سراغ او رفت. آن دوران دو قطبی بودن دنیا را یادتان هست؟ دو بلوک شرق و غرب داشتیم

که با همدیگر هم‌اورد بودند. اما خدای متعال در کبریایی خودش متفرد است؛ منحصر به فرد است.

«الْمُتَوَحِّدُ فِي دَيْمُومِيَّةِ بَقَائِهِ» و این فرمانروا در بقاء خودش، در دائمی بودن خودش هم منحصر به فرد و

یگانه است؛ هم حاکمیتش دائمی است؛ هم خودش دائمی است. خودش هم از بین نمی‌رود؛ نه

پادشاهی است که بمیرد؛ نه رئیس جمهوری است که دوران ریاست جمهوری‌اش تمام شود.

«الْعَادِلُ فِي بَرِّيَّتِهِ» تفاوت‌های این فرمانروا را دارید می‌بینید. ویژگی دیگرش این است که در برابر

آفریدگان خود عادل است. فرمانروای عادل که در اوج اقتدار عدالت می‌ورزد و ظلم نمی‌کند.

---

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۸۴.

۲. سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۱۱.

«الْعَالِمُ فِي قَضَيْتِهِ» بر اساس حدیثیات و گمان‌ها حکم صادر نمی‌کند. حکمش جاهلانه نیست. در قلمرو حکومت او حکمی که صادر می‌شود مبتنی بر علم و دانایی مطلق اوست. هنگام داوری، عالمانه حکم صادر می‌کند؛ مبتنی بر علم قطعی است.

«الْكَرِيمُ فِي تَأْخِيرِ عُقُوبَتِهِ» فرمانروایی است که اگر عقوبت و کیفرها را به تأخیر می‌اندازد، نه از سر ناتوانی است و نه از سر این نگرانی که اگر این کیفر را اعمال کنم ممکن است بازخوردهای بدی برای حکومتم داشته باشد. خیر! تنها چیزی که سبب به تأخیر افکندن عقوبت و کیفرهایی می‌شود که خود مقرر کرده، کرامت و بزرگواری اوست. در تأخیر عقوبت کریم است؛ کریمانه و بزرگوارانانه عقوبت‌ها و کیفرها را به تأخیر می‌اندازد. حال که این فرمانروا را توصیف کردید، می‌خواهید با او صحبت کنید؛ با فرمانروای عالم!

«الهِ حَاجَاتِي مَصْرُوفَةٌ إِلَيْكَ» ای محبوب من! ای معبود من! همه‌ی حاجت‌های من متوجه به توست. همه‌ی وجود من یک‌پارچه نیاز است و تنها کسی که می‌تواند این نیازها را برآورده کند، تو هستی. «الهِ حَاجَاتِي مَصْرُوفَةٌ إِلَيْكَ» حوائج ظاهریم، حوائج باطنیم، حوائج مادی و معنویم، حوائج دنیوی و اخروی، حوائج جسمانی و روحانی، حوائج عقلیم، حوائج همه‌ی مراتب وجودم، همه‌ی این نیازها را به تو دارم. تو تنها کسی هستی که می‌توانی این حاجات را برآورده کنی. «وَأَمَالِي مَوْفُوفَةٌ لَدَيْكَ» خدایا آرزوهای من هم در نزد تو متوقف است؛ آنجا ایستاده‌اند؛ آرزوها به سمت تو متوجه‌اند؛ در خانه‌ی تو ایستاده‌اند؛ تنها جایی که آن آرزوها می‌تواند برآورده شود، پیشگاه توست.

«وَكَلَّمَا وَقَفْتَنِي بِخَيْرٍ فَأَنْتَ دَلِيلِي عَلَيْهِ» خدایا هر کار خیری که مرا به انجامش موفق کردی، فهم و شعور خودم نبود که سبب شد؛ این من نبودم که بتوانم راه خیر و خوبی را تشخیص دهم. «أَنْتَ دَلِيلِي عَلَيْهِ» تو بودی که مرا دلالت کردی؛ راهنمایی کردی؛ دستم را گرفتی و به انجام آن خوبی موفق کردی؛ هیچ خوبی نیست که هنر خودم بوده باشد. «وَأَطْرَقِي إِلَيْهِ» خدایا تو راه من بودی به سوی آن خوبی.

«يَا قَدِيرًا لَا تُؤَدُّهُ الْمَطَالِبُ» ای توانمند! ای قدرتمندی که درخواست‌ها او را خسته نمی‌کند. هر فرمانروایی، هر کریم و سخاوتمندی، وقتی درخواست‌کنندگان از حدّ بگذرانند، خسته می‌شود؛ ملول و

بی حوصله می‌شود؛ می‌گویند دیگر بس است؛ رهایم کنید! اما خدا توانمندی است که درخواست‌ها او را خسته نمی‌کند.

«یا مَلِيًّا يَلْجَأُ إِلَيْهِ كُلُّ رَاغِبٍ» ای خدایی که بی‌نیازی! و همه‌ی مشتاقان به سوی تو می‌آیند و به تو پناه می‌آورند؛ تو پناهگاه همه‌ی مشتاقانی.

«مَا زِلْتُ مَصْحُوبًا مِنْكَ بِالتَّعَمُّ جَارِيًا عَلَى عَادَاتِ الْإِحْسَانِ وَ الْكَرَمِ» خدایا من پیوسته از جانب تو با نعمت‌هایی همراه و مصاحب هستم که آن نعمت‌ها بر اساس عادات احسان و کرم تو به سوی ما جریان یافته است. دائماً در نعمت‌هایی غوطه‌ورم که تو از سر احسان و اکرام عنایت می‌کنی. من خود را غرق در نعمت‌ها و الطاف تو می‌بینم.

«أَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ التَّافِدَةِ فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ» خدایا به آن قدرت تو که در همه‌ی اشیاء نافذ است و هر چه اراده کنی آن‌گونه می‌شود، به آن قدرت از تو درخواست می‌کنم.

«وَ قَضَائِكَ الْمُبْرَمِ الَّذِي تَحْجِبُهُ بِإَيْسَرِ الدُّعَاءِ» و خدایا به آن قضا و حکم مبرم تو درخواست می‌کنم؛ قضایی که وقتی حکم می‌کنی، قطعاً واقع می‌شود؛ اما همین حکم مستحکم تو «بِإَيْسَرِ الدُّعَاءِ» به کوچکترین دعا تغییر می‌کند. قضاوت مبرم است؛ اما «بِإَيْسَرِ الدُّعَاءِ» این مقدر را تغییر می‌دهی. با کوچکترین دعاها آن قضا را محجوب می‌کنی و جلویش را می‌گیری که عملی نشود.

«وَ بِالنَّظَرَةِ الَّتِي نَظَرْتَ بِهَا إِلَى الْجِبَالِ فَتَشَامَخَتْ» و از تو درخواست می‌کنم به اعتبار آن نظری که به کوه‌ها افکندی و کوه‌ها شامخ و سربلند شدند. «وَ إِلَى الْأَرْضِينَ فَتَسَطَّحَتْ» و آن نظری که افکندی بر زمین‌ها و زمین‌ها مسطح شدند. شاید حقیقت آن کوه‌ها، رجال الله باشند؛ زیرا که «الْمُؤْمِنُ كَالْجَبَلِ الرَّاسِخِ»<sup>۳</sup> آیا اینجا هم می‌توان گفت منظور مؤمن است؟ و آن زمین‌های هموار شده عبادی هستند که متعبّدند در پیشگاه خدا؟ نمی‌دانیم شاید هم تعبیری از آنها باشد.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۳۵۱.

«وَأِلَى السَّمَاوَاتِ فَاذْفَعْتُ» و آن آسمان‌هایی که نظر انداختی و رفیع و بلند شدند. آیا این آسمان‌ها، روح‌های بلند ملکوتیان است؟ ممکن است! یعنی با یک نظری که خدا به بنده‌اش می‌اندازد آسمان روح و دل و جان او را مرتفع می‌کند.

«وَأِلَى الْبِحَارِ فَتَفَجَّرَتْ» و به آن نگاهی که به دریاها انداختی و دریاها را شکافتی و آب را روان کردی. اینجا هم بحار منظور دریای ولایت است؟ ممکن است.

«يَا مَنْ جَلَّ عَنْ أَدْوَاتِ لِحَظَاتِ الْبَشَرِ» ای خدایی که از ابزارهای بینایی بشر بسیار عظیم‌تر و بزرگتری؛ بزرگتر از آنکه بشر بخواهد با این ادوات دید خود، تو را ببیند.

«وَأَلْطَفَ عَنْ دَقَائِقِ خَطَرَاتِ الْفِكْرِ» ای خدایی که لطیف‌تری، از رقیق‌ترین و دقیق‌ترین و ظریف‌ترین اندیشه‌های بشر، که حتی لطیف‌ترین اندیشه‌های بشر هم به تو راه ندارد؛ نه با چشم ظاهر می‌شود تو را دید و نه با دیده‌ی عقل می‌توان تو را شناخت؛ هم محجوب از چشمی و هم محجوب از اندیشه و عقل؛ نه دیدگان پیکر انسان‌ها و نه دیدگان اندیشه‌ی انسان‌ها، به حقیقت ذات تو راه ندارد.

«لَا تُحْمَدُ يَا سَيِّدِي إِلَّا بِتَوْفِيقٍ مِنْكَ يَفْتَضِي حَمْدًا» خدایا تو هیچ‌وقت مورد حمد و ستایش قرار نمی‌گیری؛ مگر با توفیقی که خودت به آن شخص حمدکننده می‌دهی؛ خود این حمدی هم که کرد، توفیقی بود که تو به او عنایت کردی و به سبب این توفیق حمد، مقتضای حمد جدیدی شدی. هر بار که من حمد تو را می‌گویم، این خود عطیه‌ای است که به من عطا می‌کنی و این عطای جدید اقتضای یک تشکر جدید دارد.

«وَأَلْطَفَ عَلَيَّ عَلَى أَصْغَرِ مَنَّةٍ إِلَّا اسْتَوْجِبْتَ بِهَا شُكْرًا» خدایا برای کوچکترین نعمت و منت، مورد شکر واقع نمی‌شوی، مگر اینکه به خاطر همان تشکری که شخص کرد، تشکر جدیدی بر او واجب می‌شود؛ چون همین توفیق تشکری که پیدا کرد، لطف و عطای تو به او بود. تو به او فهماندی که این نعمت چیز گرانبهایی بود؛ تو به او فهماندی که این نعمت گرانبهها را خدا به تو داد؛ تو به او فهماندی که وقتی کسی چیز گرانبهایی به انسان می‌دهد، جا دارد انسان تشکر کند. تو بودی که به او آموختی که از طریق انبیاء چگونه شکر خدا را به‌جا آورند و تو بودی که به او توفیق دادی که این تشکر را انجام دهد؛

لذا در برابر کوچکترین نعمت مورد تشکر واقع نمی‌شوی، مگر اینکه به خاطر همین تشکر، مستوجب شکر جدیدی خواهی شد.

«فَمَتَى تُحْصِي نِعْمَاتِكَ يَا إِلَهِي» خدایا چه وقت نعمت‌های تو قابل شمارش است؟! بلکه فراتر از شمارش است. قرآن فرمود: «إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»<sup>۴</sup> اگر بخواهید نعمت‌های الهی را به عدد و شمارش در آورید، قابل احصاء و شماره نیست. دیدید ابا عبدالله حسین علیه السلام در دعای عرفه به خداوند چگونه عرض می‌دارد و می‌گوید: خدایا! اگر تا روز قیامت به من عمر بدهی، همه‌ی ملائک و جنّ و انس را به فرمانم درآوری، همه‌ی درختان عالم را قلم کنی، همه‌ی آبهای اقیانوس‌های عالم را مرکب کنی، و من همراه با همه‌ی جنّ و انس با این قلم و دوات‌ها مشغول نوشتن نعمت‌ها و الطافی شوم که تو فقط به من یک نفر عطا کردی، قیامت می‌رسد و این فهرست تکمیل نمی‌شود! «فَمَتَى تُحْصِي نِعْمَاتِكَ يَا إِلَهِي» خدایا کی می‌شود نعمت‌هایت را به شمارش در آورد.

«وَتُجَازِي الْأَوْكَ يَا مَوْلَايَ» ای مولای من! الطاف و عنایات تو را چگونه می‌شود جزا و پاداش داد؟!!

«وَتُكَافِي صَنَائِعِكَ يَا سَيِّدِي» و خدایا چطور می‌شود تلافی خوبی‌های تو را کرد. چه کسی می‌تواند خوبی‌هایی را که تو به ما کردی تلافی کند؟ تو هر چه کردی، از آن خودت بود که به او دادی. لیکن او هر چه بخواهد در راه تو خرج کند، عطایای خودت که در اختیار او قرار دادی. چگونه می‌شود الطاف تو را تلافی کرد ای خدا؟!!

«وَمِنْ نِعْمِكَ يَحْمَدُ الْحَامِدُونَ» ای خدای بزرگ! حامدان و سپاسگزاران وقتی تو را حمد می‌کنند، همین حمدی که می‌کنند از نعمت‌های توست که نصیب آنها شده و خود این حمد کردن، یک نعمتی است از جانب تو.

«وَمِنْ شُكْرِكَ يَشْكُرُ الشَّاكِرُونَ» و از شکر و تشکر خودت که شاکران توفیق تشکر کردن از تو را پیدا می‌کنند. خود این حمد از جانب تو و عطای توست.

---

۴. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۸.

«وَأَنْتَ الْمُعْتَمَدُ لِلذُّنُوبِ فِي عَفْوِكَ» خدایا بندگان در گناہانی که مرتکب می‌شوند، همه‌ی اعتمادشان به بخشندگی توست؛ اعتماد به عفو توست که به آنها جرأت ارتکاب گناه را بخشیده است.

«وَالنَّاشِرُ عَلَى الْخَاطِئِينَ جَنَاحَ سِرِّكَ» و خدایا تویی که روی گناہان خطاکاران بال پرده‌پوشی خودت را افکندی و نمی‌گذاری دیگران از آلودگی‌های اشخاص مطلع شوند.

«وَأَنْتَ الْكَاشِفُ لِلصُّرِّ بِيَدِكَ» خدایا تویی که با ید قدرت خودت، سختی‌ها و دشواری‌های اشخاص را برطرف می‌کنی.

«فَكَمِّ مِنْ سَيِّئَةِ أَخْفَاهَا حِلْمُكَ حَتَّى دَخَلَتْ» خدایا چه مقدار سیئات و آلودگی‌هایی که حلم تو آنها را پوشاند و آنقدر آنها را زیر پوشش قرار داد که دیگر برای همیشه نادیدنی شدند.

«وَحَسَنَةٌ ضَاعَفَهَا فَضْلُكَ حَتَّى عَظُمَتْ عَلَيْهَا مُجَازَاتُكَ» و چه بسیار حسنه‌ها و خوبی‌هایی که فضل تو پاداش آنها را چند برابر کرد تا جایی که «عَظُمَتْ عَلَيْهَا مُجَازَاتُكَ» پاداش و عطای تو به خاطر آنها عظیم و بزرگ شد.

«جَلَلَتْ أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ» خدایا تو عظیم‌تر و بزرگتر از آن هستی که جز از عدالت کسی از تو بترسد. اگر کسی از تو می‌ترسد، از عدالت توست که می‌ترسد. در واقع از جرم و جنایت خویش است که می‌ترسد.

«وَأَنْ يُرْجَى مِنْكَ إِلَّا الْإِحْسَانُ وَالْفَضْلُ» خدایا تو بزرگتر و عظیم‌تر از آن هستی که امیدی به تو بسته شود؛ مگر به خاطر احسان و تفضل تو. این احسان و فضل توست که سبب امیدواری می‌شود. ای خدا تو نه از آن سو فرمانروای ستمگری هستی که از ستمت بترسند، و نه از این سو هیچ بنده‌ای، هنری، عبادتی و طاعتی دارد که به آن طاعت و عبادت خودش بتواند دلخوش کند و امید بندد. طاعت و عبادت عبد چیزی نیست که بشود به آن امید بست. گفت:

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است راهرو گر صد هنر دارد، تو گُل بایدهش

«فَأَمِّنْ عَلَيَّ بِمَا أَوْجَبَهُ فَضْلُكَ وَ لَا تَحْذَلْنِي بِمَا يَحْكُمُ بِهِ عَدْلُكَ» خدایا حال که چنین است، حالا که تو فرمانروایی عادل و صاحب احسان و فضلی، بیا و با من این‌گونه رفتار کن؛ آنچه فضل تو ایجاب می‌کند

با من رفتار کن. منت بر من بنه و آن گونه که فضل تو اقتضاء می کند با من عمل کن و آن گونه که عدالت تو اقتضاء می کند، با من رفتار نکن که موجب خذلان و خواری من خواهد شد. این همه جرم و جنایت و گناه و معصیتی که انباشته‌ام، اگر بخواهی با عدالت با من رفتار کنی، جز خذلان و خواری نصیبم نمی شود. پس بیا و با عدالتت با من رفتار نکن؛ با فضل و عنایتت با من رفتار کن.

«سَيِّدِي لَوْ عَلِمْتِ الْأَرْضُ بِذُنُوبِي لَسَاخَتْ بِي» ای سید من! ای مولای من! اگر زمین می دانست من چه گناہانی کردم، مرا می بلعید و فرو می برد. خدایا ستاریت تو نگذاشت این زمین همه‌ی گناہان مرا بفهمد؛ بخشی از گناہان مرا مطلع است.

«أَوِ الْجِبَالُ لَهَدَّتْنِي» اگر کوه‌ها می دانستند من چه گناہانی مرتکب شدم، مرا زیر خودشان له می کردند؛ نابود می کردند. چنین موجود جنایتکار و معصیت کاری را تحمل نمی کردند.

«أَوِ السَّمَاوَاتُ لَا خُتِطَفْتَنِي» اگر آسمان‌ها از گناہان و جنایات من خبر داشتند، مرا از زمین می ربودند و نابود می کردند.

«أَوِ الْبِحَارُ لَا غَرَقْتَنِي» اگر دریاها از گناہان عظیم من خبر داشتند، مرا غرق می کردند و از بین می بردند. خدایا این ستاریت و پرده پوشی توست که نه گذاشت زمین بفهمد من چه کردم، نه آسمان، نه کوه‌ها، نه دریاها؛ که اگر می فهمیدند مرا نابود می کردند؛ چنین بنده‌ی معصیت کاری را تحمل نمی کردند.

«سَيِّدِي سَيِّدِي مَوْلَايَ مَوْلَايَ مَوْلَايَ» ای آقای من! ای سرور من! ای مولای من! «قَدْ تَكَرَّرَ وُفُوفِي لِضِيَافَتِكَ» خدایا من مهمان مکرر ضیافت تو هستم. من هیچ ندارم و به اعتبار همین که مهمان تو بوده‌ام و سر سفره‌ی تو نشسته‌ام، اینکه عمری مهمان سفره‌ی رزق تو بوده‌ام و ارزاق مادی و معنوی را بی دریغ نصیبم کردی، به اعتبار این سابقه‌ی مهمان تو بودن به تو توسل می جویم؛ والا طاعت و عبادت من کو؟! چه دارم از خودم عرضه کنم؟ تنها چیزی که می توانم به آن متوسل شوم، همین است که من مهمان قدیمی مهمان خانه‌ی تو هستم ای خدا!



«قَدْ تَكَرَّرَ وَفُوفِي لِضِيفَتِكَ» توقف من در ضیافت تو مکرر شد، «فَلَا تَحْرِمْنِي مَا وَعَدْتَ الْمُتَعَرِّضِينَ

لِمَسْأَلَتِكَ» حال که من مهمان قدیمی میهمان‌خانه‌ی توام ای خدا، بیا و مرا محروم نکن؛ از آن چیزی

که کسانی که متعرض درخواست تو می‌شوند، به آنها وعده کردی، عطا کن. مرا محروم نکن.

«يَا مَعْرُوفَ الْعَارِفِينَ» ای کسی که عارفان تو را می‌شناسند؛ من که به تو راه ندارم؛ یا معروف العارفین!

«يَا مَعْبُودَ الْعَابِدِينَ» ای معبود کسانی که عابد حقیقی و تمام‌عیارند. آنها حق عبادت تو را به‌جا می‌آورند.

من که به عبادت تو راه ندارم؛ یا معبود العابدین!

«يَا مَشْكُورَ الشَّاكِرِينَ» خدایا این تشکرهای ناقابل من که قابل ذکر نیست؛ تو مشکور شاکرانی؛ آن عباد

شکوری که در قرآن ستودی؛ تو مشکور آنهایی؛ آنها هستند که به عظمت تو معرفت دارند؛ به عظمت

نعمت‌های تو؛ و ادب شکر را آن‌گونه که شایسته است در محضر تو به‌جا می‌آورند.

«يَا جَلِيسَ الذَّاكِرِينَ» ای کسی که می‌آیی کنار اهل ذکر می‌نشینی؛ همنشین ذاکرانی. هر کس تو را یاد

کرد، تو آمدی بغل دستش نشستی؛ جلیس الذاکرین! فرمانروای عالم وجود می‌آید کنار دست یک

بنده‌ی حقیری که او را یاد می‌کند، می‌نشیند. گفت:

بنازم به بزم محبت که آنجا گدایی به شاهی مقابل نشیند

«يَا مَحْمُودَ مَنْ حَمِدَهُ» ای کسی که اهل حمد راستین، تو را حمد می‌کنند.

«يَا مُوجُودَ مَنْ طَلَبَهُ» ای که هر کس در طلب تو برآمد، تو را یافت. کیست که در طلب تو برآمد و تو را

نیافت؟! یا موجود من طلبه! هر کس در طلبت برآمد به تو رسید.

«يَا مُوصُوفَ مَنْ وَحَدَهُ» ای کسی که اهل توحید و اهل یگانگی، حق توصیف تو را به‌جا می‌آورند.

«يَا مَحْبُوبَ مَنْ أَحَبَّهُ» ای محبوب اهل محبت! ای کسی که همه‌ی اهل محبت دل به تو سپرده‌اند؛

دل‌داده‌ی تواند.

«يَا عَوْتَ مَنْ أَرَادَهُ» ای آن که هر کس تو را اراده کند، به دادرسی و فریادرسی او می‌شتابی.

«یا مَقْصُودَ مَنْ أَنَابَ إِلَيْهِ» ای خدایی که هر کس به تو روی کرد، مقصود او شدی؛ مقصد او شدی. هر که به تو رو کرد، دل از او ربودی و او خواستار وصال تو شد.

«یا مَنْ لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا هُوَ» ای خدایی که غیر از او هیچ کس از غیب آگاهی ندارد.

«یا مَنْ لَا يَصْرِفُ السُّوءَ إِلَّا هُوَ» ای خدایی که بدی‌ها را جز او احدی نمی‌تواند برطرف کند.

«یا مَنْ لَا يُدَبِّرُ الْأَمْرَ إِلَّا هُوَ» ای خدایی که احدی جز او تدبیر امور نمی‌کند.

«یا مَنْ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ إِلَّا هُوَ» ای خدایی که گناه را جز او احدی نمی‌تواند ببخشد؛ بخشنده‌ی گناهی جز او نیست.

«یا مَنْ لَا يَخْلُقُ الْخَلْقَ إِلَّا هُوَ» ای کسی که خلاق را جز او احدی نیافرید و نمی‌آفریند.

«یا مَنْ لَا يَنْزِلُ الْغَيْثَ إِلَّا هُوَ» ای خدایی که جز او احدی باران را فرو نمی‌فرستد؛ رحمت را فرو نمی‌فرستد.

«صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» بر پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاندان او که مصداق اتمّ این ویژگی‌ها بودند؛ عارف حقیقی، عابد حقیقی، شاکر حقیقی، ذاکر حقیقی، حامد حقیقی، طالب حقیقی، موحد حقیقی، محبّ حقیقی، مرید حقیقی، منیب حقیقی، بودند، بر آنها درود فرست.

«وَاعْفُرْ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ» ای بهترین بخشندگان مرا ببخش! یا خیر الغافرین! ای بهترین بخشندگان بر من ببخشای. ببخش همه‌ی گناهیانی را که در ظاهر دارم؛ در باطن دارم؛ در قلب دارم؛ در عقل، در روح و در سرّ دارم؛ در خفیّ خودم و در آخفای خودم دارم. همه‌ی گناهم را در همه‌ی مراتب وجودم ببخش.

«رَبِّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ حَيَاءٍ» پروردگارا من از تو طلب مغفرت می‌کنم؛ استغفار حياء؛ استغفاری که ناشی از شرمساری و شرمندگی از گناهیانی است که مرتکب شدم. من به خاطر شرمندگیم، دارم از تو طلب مغفرت می‌کنم. شاید یک معنی آن هم این باشد: خدایا من استغفار می‌کنم، استغفاری که مرا به حیا منتقل می‌کند؛ یعنی خدایا از بی‌حیایی استغفار می‌کنم. در حالی که تو داشتی مرا می‌دید،

جلوی دیدگان تو مرتکب چه آلودگی‌ها و زشتی‌ها شدم. از بی‌شرمی‌ها و بی‌حیایی‌های خودم استغفار می‌کنم. شاید هم یک معنی آن این باشد.

«**وَ اسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ رَجَاءٍ**» خدایا من استغفار می‌کنم؛ استغفاری که از سر امید به بخشایش توست؛ یا استغفار می‌کنم از آن لحظه‌هایی که از تو مأیوس بودم. استغفار رجاء؛ استغفار از آن چیزی که مرا به رجاء و امید می‌رساند؛ از ضدّ رجاء که یأس است، استغفار می‌کنم.

«**وَ اسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ انَابَةٍ**» خدایا استغفار می‌کنم، استغفار روی آوردن به تو؛ به تعبیری استغفار می‌کنم از آن لحظه‌هایی که به تو پشت کردم. استغفار می‌کنم از آن لحظه‌هایی که رو به نفسم کردم؛ رو به دنیا کردم؛ رو به شیطان کردم،

«**وَ اسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ رَغْبَةٍ**» خدایا استغفار می‌کنم، استغفاری که انگیزه‌ی آن، رغبت و شوق به توست؛ یا استغفار می‌کنم از آنچه ضدّ رغبت است؛ یعنی استغفار می‌کنم از آن لحظه‌هایی که رغبتی به تو نداشتم؛ بی‌رغبت بودم.

«**وَ اسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ رَهْبَةٍ**» خدایا طلب مغفرت می‌کنم در پیشگاه تو از سر ترس از عظمت و کبریایی تو؛ از سر ترس از عدالت و قهاریت تو؛ یا استغفار می‌کنم برای آن لحظه‌هایی که خداترسی در قلب من نبود؛ استغفاری که مرا به رهبت و خداترسی منتقل کند.

«**وَ اسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ طَاعَةٍ**» خدایا من استغفار می‌کنم؛ استغفاری که از سر طاعت و فرمانبری توست. خودت گفتی «**اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ**»؛ خدایا من در مقام طاعت و فرمان بردن از تو استغفار می‌کنم؛ یا استغفار می‌کنم از آنچه ضدّ طاعت بود؛ از معصیت‌ها و سرکشی‌ها و نافرمانی‌ها و عصیان‌ها.

«**وَ اسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ اِيْمَانٍ**» خدایا از تو طلب بخشش می‌کنم؛ طلب بخششی از سر ایمان. ایمان، مرا به این طلب مغفرت وادار کرده؛ یا استغفار می‌کنم از لحظه‌های بی‌ایمانی‌ام.

«وَ اسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ إِقْرَارٍ» خدایا من در پیشگاه تو استغفار می‌کنم؛ استغفاری که برای اقرار به گناهان و اعتراف به جرائم است؛ یا استغفار می‌کنم از آن وقت‌هایی که به ضعف و فقر و آلودگی‌های خودم اقرار نکردم؛ غرور و تکبر مرا گرفته بود و دچار عجب و خودپسندی شده بودم.

«وَ اسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ إِخْلَاصٍ» خدایا از تو طلب مغفرت می‌کنم؛ طلب مغفرتی که اخلاص، مرا به آن واداشت؛ یا طلب مغفرت می‌کنم از آن لحظه‌هایی که غیر تو را در وجود خودم راه دادم؛ آلوده به شرک و ریا شدم و غیر تو را خواستم. استغفاری می‌کنم که مرا از هر چه غیر توست خالص کند.

«وَ اسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ تَقْوَى» خدایا از تو طلب مغفرت می‌کنم؛ طلب مغفرتی که تقوا مرا به این طلب مغفرت دعوت کرده است؛ یا طلب مغفرت می‌کنم از بی‌تقوایی‌ها تا از رهگذر این طلب مغفرت به تقوا راه پیدا کنم.

«وَ اسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ تَوَكُّلٍ» خدایا از تو طلب مغفرت می‌کنم؛ طلب مغفرتی که توکل مرا به آن وادار کرده؛ توکل و تنها به تو تکیه کردن و از هر چه غیر تو اتکا را برداشتن؛ یا طلب مغفرت می‌کنم از لحظه‌هایی که به غیر تو تکیه کردم؛ به فهم و شعور خودم؛ به طاعت و عبادت خودم؛ به علم و دانش خودم؛ به تلاش و کوشش خودم؛ یا به حامیان و طرفداران خودم تکیه کردم؛ به اسباب و وسایل ظاهری این عالم تکیه کردم؛ از اینها استغفار می‌کنم.

«وَ اسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ ذَلَّةٍ» خدایا از تو طلب مغفرت می‌کنم؛ طلب مغفرتی که خواری و ذلت، مرا به آن سوق داد. وقتی خودم را بنده‌ی ذلیل تو دیدم، به سوی استغفار آمدم. یا طلب مغفرت می‌کنم، از آن لحظه‌های تکبر و غرور تا از رهگذر این مغفرت به ذلت بندگی تو راه پیدا کنم. ذلیل درگاه تو باشم که عزیز عالمی.

«وَ اسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ عَامِلٍ لَكَ» خدایا از تو طلب بخشش می‌کنم؛ طلب بخشش فردی که برای تو کار می‌کند. «هَارِبٍ مِنْكَ إِلَيْكَ» و کسی که از تو می‌گریزد؛ اما از تو، به سوی خود تو! از خدا به کجا می‌شود گریخت جز به سوی خود خدا؟! از خدا به جایی دیگر نمی‌شود گریخت.

داستان قدیمی آن کودک شیطان را خاطرتان هست؟ آن بچه‌ای که صبح تا ظهر در خانه آتش سوزانده بود و مادرش حسابی از دستش کفری شده بود و وعده داده بود که بگذار پدرت ظهر از سرکار بیاید، حسابت را می‌رسم. پدر که آمد، مادر شروع کرد به شکایت کردن که بله این بچه چه کار کرده، چه کار کرده، ... در شکایت سنگ تمام گذاشت و پدر را حسابی به غضب آورد. پدر گفت: خیلی خوب حالا حسابش را می‌رسم! کمر بند را به عنوان شلاق باز کرد و گفت: در اتاق را هم ببند. بچه در اتاق تنها شد و پدر با شلاق رفت به سمت او؛ بچه به کنج دیوار فرار کرد؛ ولی راه بسته بود؛ راه فراری نداشت؛ پدر هم داشت نزدیک می‌آمد؛ بچه این طرف را نگاه کرد؛ آن طرف را نگاه کرد؛ دید هیچ راهی برای فرار ندارد... جست زد در بغل پدر و پدر را بغل کرد! پدر گریه‌اش گرفت و شلاق از دستش افتاد...

«هَارِبٍ مِنْكَ إِلَيْكَ» از خدا به خود خدا باید پناه برد؛ خدایا این گونه استغفار می‌کنم.

«فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» پس بر پیامبر و خاندان بزرگوار پیامبر اکرم ﷺ درود فرست.

«و تَبَّ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ وَالِدَيَّ بِمَا تَبَّتْ وَ تَتَوَّبُ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» بیا و بر من ببخشای؛ پدر و مادر مرا هم ببخشای؛ به آنچه توبه‌ی همه‌ی خلق خودت را با آن می‌پذیری و گناهانشان را می‌بخشی، بخشیده‌ای و خواهی بخشید؛ ای خدایی که مهربان‌ترین مهربانانی!

«يَا مَنْ يُسَمِّي بِالْغُفُورِ الرَّحِيمِ يَا مَنْ يُسَمِّي بِالْغُفُورِ الرَّحِيمِ» ای خدایی که نامیده شدی به غفور رحیم! این اسم را خودت بر خودت گذاشتی؛ پس اگر ما آمده‌ایم و از تو طلب بخشش می‌کنیم، خودت سبب شدی؛ می‌خواستی این اسم را بر خودت نگذاری! ما گفتیم خدای ما غفور و رحیم است، جرأت کردیم و گناه کردیم.

«يَا مَنْ يُسَمِّي بِالْغُفُورِ الرَّحِيمِ» ای خدایی که نامیده شدی به غفور رحیم! حالا چرا سه بار؟! شاید یک معنایش این باشد: خدایا تو، هم در دنیا غفور و رحیمی، هم در برزخ غفور و رحیمی، هم در قیامت غفور و رحیمی. این طور نیست که بگوییم در قیامت دیگر غفران و رحمتت کنار رفته و آنجا می‌خواهی

همه را از دم تیغ عدالت بگذرانی. نه! تو در قیامت هم غفور و رحیمی، در برزخ هم غفور و رحیمی، در دنیا هم غفور و رحیمی.

یا به تعبیر دیگر، «یا مَنْ يُسْمَى بِالْغُفُورِ الرَّحِيمِ» خدایا تو برای گناهان ظاهر من، گناهانی که با بدنم انجام دادم، غفور و رحیمی؛ برای گناهانی که با نفسم انجام دادم، غفور و رحیمی؛ برای گناهانی که با قلب و دلم هم انجام دادم، باز غفور و رحیمی. در همه‌ی مراتب وجودم، تو غفور و رحیمی. غفوری که ریشه‌ی گناه را برمی‌کنی! توآب یعنی کسی که گناه را می‌بخشد. غفور یعنی کسی که ماده‌ی گناه را از وجود گناهکار برمی‌کند تا دیگر از وجود او گناه سر نزند. تو غفوری و تو رحیمی؛ مهربانی!

«صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» بر پیامبر و خاندان پیامبر درود فرست.

«وَ أَقْبَلْ تَوْبَتِي» حال که این‌گونه هستی، ای خدایی که خودت اسم غفور و رحیم بر خودت گذاشتی، پس بیا توبه‌ی مرا قبول کن. «وَ زَكِّ عَمَلِي» خدایا اعمال من، طاعات و عباداتم، نماز و روزه‌ام، پر از آلودگی است؛ عملم آلوده است. بیا و عمل مرا تزکیه کن؛ تو پاکش کن.

«وَ اشْكُرْ سَعْيِي» اگر تو به این تلاش‌های من پاداشی ندهی، هیچ هنری از آن بر نمی‌آید. این نماز و روزه‌ی من، این ذکر و خلوت، این عبادت و طاعت، مجاهدت و ریاضتم، هیچ هنری از آن بر نمی‌آید؛ مگر اینکه تو اثری بر آن بگذاری.

«وَ ارْحَمْ ضَرَاعَتِي» خدایا این زاری‌های من، این ناله‌های مرا ببین؛ به خاطر اینها به من رحم کن. من چیزی ندارم؛ شایستگی ندارم؛ جز فقر و نیازمندی و جز بیچارگی و بدبختی هیچ ندارم. بیا به همین بیچارگی و بدبختی به من رحم کن.

«وَ لَا تَحْجُبْ صَوْتِي» خدایا صدای مرا محجوب نکن؛ کاری نکن صدای من به تو نرسد. مبدا بگویی دیگر از صدایت بدم می‌آید! دیگر نمی‌خواهم صدای تو را بشنوم!

«وَ لَا تُحَيِّبْ مَسْأَلَتِي» خدایا در این درخواستی که از تو می‌کنم، مرا مأیوس و ناامید و دست خالی برنگردان.

«يَا غَوْثَ الْمُسْتَغِيثِينَ» ای کسی که فریادرس استغاثه‌کنندگان و فریادخواهانی.

«وَأَبْلُغْ أُمَّتِي سَلَامِي وَ دُعَائِي» خدایا حال که لطف کردی و مرا بخشیدی، پاکم کردی، حال که به لطف تو، با عنایت تو، با رحمت تو، با غفاریت و توابیت تو پاک شدم، حالا از یک وجود پاک می‌خواهم به ائمه‌ام علیهم‌السلام سلامی بکنم. «أَبْلُغْ أُمَّتِي سَلَامِي وَ دُعَائِي» ای خدای من! سلام مرا، صدا زدن‌های مرا یا درخواست‌های مرا، به ائمه‌ی من برسان.

«وَشَفِّعُهُمْ فِي جَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ» خدایا آنها را واسطه‌ای قرار بده بین من و خودت در همه‌ی آنچه از تو درخواست کردم. اگر بخشیده شدنم را خواستم، اگر پاک شدن اعمالم را از ریا، از نفس و از عیب‌های فراوان خواستم، اگر اثربخش شدن تلاش و کوشش‌هایم در مسیر تقرب به تو را خواسته‌ام، اگر مورد ترحم قرار گرفتنم را از تو خواسته‌ام، اگر خواسته‌ام صدایم محجوب نشود و دعاهایم مأیوسانه مردود نشود، بیا ائمه‌ی مرا واسطه قرار بده بین من و خودت در اجابت شدن این دعاها.

«وَ أَوْصِلْ هَدِيَّتِي إِلَيْهِمْ» و هدیه‌ی مرا، این دو رکعت نماز زیارتی که خواندم، این هدیه‌ای بود برای امام علیه‌السلام «وَ أَوْصِلْ هَدِيَّتِي إِلَيْهِمْ كَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ» خدایا این نماز من که نماز نبود، اما تو می‌توانی این را درستش کنی، کاملش کنی، آن‌طور کنی که سزاوار ائمه علیهم‌السلام باشد، آنگاه خدمت امام علیه‌السلام بدهی. این هدیه‌ی مرا آن‌طور که سزاوار آنهاست به آنها برسان.

«وَ زِدْهُمْ مِنْ ذَلِكَ مَا يَنْبَغِي لَكَ بِإِضَاعَةٍ لَا يُخْصِيهَا غَيْرُكَ» و خدایا وقتی هدیه‌ی مرا کامل کردی، این نماز را این‌طور تمام‌عیار کردی، حالا آن‌گونه که سزاوار خودت هست، چندین برابر، به آن مقدار که جز تو تعداد برابرهای آن را نمی‌تواند بشمارد، بر آن بیفز و آن وقت این مجموعه هدیه‌ها را تقدیم امام علیه‌السلام کن.

«وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» خدایا هیچ حول و قوه‌ای جز از جانب تو که خدای علی و عظیمی وجود ندارد. از ما هیچ کاری بر نمی‌آید. هر چه می‌شود آنی است که تو می‌کنی؛ حول ما از توست؛ قوه‌ی ما هم از توست. از ما هیچ نیست؛ پس تو بیا خودت کار ما را سر و سامان بده.

«وَصَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ أَطْيَبِ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ»<sup>۶</sup> و صلوات خدا بر پاک‌ترین رسولان الهی؛ کسی که پاک مطلق است؛ از هرچه غیر خدا و از ماسوی الله پاک است. صلوات خدا بر پاک‌ترین رسولان، پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و خاندان پاک او که آنها نیز مثل آن پیامبر از غیر خدا پاک مطلق هستند. ان‌شاءالله امام رضا ﷺ عنایت کنند این دعا را با حقایقش درک کنیم. ما عبارت‌های این دعای عجیبی را که از امام جواد ﷺ وارد شده در حدّ فهم کوتاهمان و در حدّ فرصت بسیار کوتاهتر ترجمه‌ای کردیم. ان‌شاءالله خداوند به همه‌ی ما توفیق بدهد که هم زیارت را با توجّه و با حال، و هم بعد از نماز زیارت این دعا را با توجّه بخوانیم و ان‌شاءالله با آمین‌های امام رضا ﷺ مستجاب شود. بدانید که هم در زیارت امین‌الله، هم وقتی دعا می‌کنید، امام رضا ﷺ دارد آمین می‌گوید. ان‌شاءالله گوش‌های دل باز شود، بشنوید که چگونه حضرت آمین می‌گویند.

وقتی می‌گویید «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَ دُعَائِكَ»<sup>۷</sup> همین‌طور آمین آمین‌های حضرت را بشنوید، و در زیارت جامعه‌ی کبیره وقتی دعا می‌کنید، «فَتَبَتَّنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيْتُ عَلَىٰ مُوَالَاتِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ وَ وَقَفْتَنِي لِطَاعَتِكُمْ وَ رَزَقْتَنِي شِفَاعَتِكُمْ وَ جَعَلْتَنِي مِنْ خِيَارِ مُوَالِيكُمُ التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ وَ جَعَلْتَنِي مِمَّنْ يَفْتَضُّ آثَارَكُمْ وَ يَسْأَلُكَ سَبِيلَكُمْ وَ يَهْتَدِي بِهُدَاكُمْ... أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ بِحَقِّهِمْ وَ فِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشِفَاعَتِهِمْ...»<sup>۸</sup> این آمین آمین‌های حضرت را بشنوید ان‌شاءالله. بدانید این دعاها، همین دعاهایی که بعد از نماز زیارت می‌خوانید، امام رضا ﷺ آمین‌هایش را می‌گویند، و می‌دانید آمین‌گو کار اصلی را می‌کند؛ نه دعاکننده!

ان‌شاءالله همه‌ی عزیزان مشمول ادعیه‌ی زاکیه‌ی حضرت رضا ﷺ باشند و ان‌شاءالله وقتی مشرف می‌شوید، داغ جانگداز شهادت بی‌بی دو عالم ﷺ، جدّه‌ی این مولای بزرگوار و رئوفمان را به محضر

۶. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۵۵ و محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، اعمال بعد از زیارت امام رضا ﷺ.

۷. ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۴۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۶۵ و محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت‌امین‌الله.

۸. صدوق، من‌لایحضره‌القیه، ج ۲، ص ۶۱۵ و محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت جامعه‌ی کبیره.



حضرت تسلیت بگویند. نمی‌دانم گنبد را نگاه کردید یا نه؛ این سفر که آمدیم گنبد آن تالو را ندارد. گنبد امام رضا علیه السلام غم گرفته و چنان تاریک است! خدا شاهد است از همان نگاه اول که چشمم به گنبد افتاد، دیدم این گنبد سفر قبلی نیست. غم همه‌جا را گرفته است و حضرت هم سیاه‌پوش در حرم ایستاده‌اند و از عزاداران جدّه‌شان استقبال می‌کنند. صاحب این عزاخانه حضرت رضا علیه السلام است. بهر حال امیدواریم که خدای متعال با ظهور امر فرج مولای ما حضرت بقیه الله ارواحنا فداه، مرهمی بر قلب مجروح اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و همه‌ی دوستان و دلدادگان اهل بیت علیهم السلام بگذارد و انتقام این ظلم‌های بی‌نهایتی را که بر اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ شده با تیغ عدالت‌گستر حضرت بقیه الله ارواحنا فداه بگیرد؛ ان شاء الله.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ